

نقش نخبگان ایرانی در گسترش مناسبات ایران و عثمانی در قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی

ولی دین پرست*

چکیده

در قرن نهم هجری نخبگان برجسته‌ای مانند عبدالرحمن جامی، شیخ مظفرالدین شیرازی، و جلال‌الدین دوانی در مراکز علمی و فرهنگی ایران مانند هرات و شیراز به عرصه ظهور رسیدند، آنان از نظر علمی چنان شهرتی داشتند که نظر سلاطین جهان اسلام مانند سلطان محمد فاتح و بایزید ثانی عثمانی را به خود جلب کردند. این نخبگان برخی از آثار تألیفی خود را به نام سلاطین عثمانی نوشتند. از سوی دیگر، گروهی از نخبگان ایرانی در این قرن برای دریافت علوم طب و ریاضیات به عثمانی مهاجرت کردند. آنان نقش به‌سزایی در انتقال دستاوردهای علمی و فرهنگی ایران به عثمانی و در گسترش روابط سیاسی و فرهنگی بین دو سرزمین داشتند. در این مقاله نقش این دسته از نخبگان در گسترش مناسبات سیاسی و فرهنگی ایران و عثمانی و تأثیر آنان در حیات علمی و فرهنگی عثمانی در قرن نهم هجری به‌شیوه تحلیلی و توصیفی بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نخبگان، ایران، عثمانی، مناسبات، قرن نهم هجری.

۱. مقدمه

قرن نهم هجری با کشورگشایی‌های امیر تیمور آغاز شد. تیمور در پی توسعه‌طلبی‌های ارضی خود به آناتولی حمله برد و با سیاست‌های قهرآمیز خویش به جنگ با بایزید اول عثمانی پرداخت، اما جانشینان تیمور از شاهرخ تا سلطان حسین بایقرا مناسبات دوستانه با سلاطین

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، vali_dinparast@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۵

عثمانی برقرار کردند، مکاتبات مودت‌آمیز بین آنان مبادله می‌شد و در این مکاتبات به تمجید از یک‌دیگر می‌پرداختند. یکی از عوامل مؤثر در مناسبات دوستانه بین سلاطین دو سرزمین روابط گسترده فرهنگی بین ایران و عثمانی بوده است؛ از یک‌سو، با توجه به رونق علمی و فرهنگی کانون‌های فرهنگی در قلمرو تیموریان، طالبان علم از سرزمین‌های گوناگون از جمله آناتولی برای تحصیل نزد علمای برجسته این دوره به هرات و سمرقند مهاجرت می‌کردند. در قرن نهم هجری علمایی مانند خواجه محمد پارسا، سعدالدین کاشغری، سیدشریف جرجانی، محمد جزری، سعدالدین تفتازانی، و عبدالرحمن جامی از نظر علمی چنان محبوبیتی در جهان اسلام پیدا کرده بودند که جویندگان علم به حضور آنان می‌شتافتند؛ از سوی دیگر، از دوره سلاجقه روم و مخصوصاً از دوره شکل‌گیری دولت عثمانی آناتولی از کانون‌های مهم مهاجرت فرهیختگان ایرانی بوده است، سیر مهاجرت نخبگان ایرانی به آناتولی پس از فتح استانبول شکل گسترده‌تری به خود گرفت. این نخبگان علمی نقش مؤثری در برقراری پیوندهای سیاسی و فرهنگی بین ایران و عثمانی در قرن نهم هجری داشته‌اند. اسناد و مکاتبات منتشرشده در کتاب‌هایی مانند منشآت فریدون بیگ و اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل صفوی از عبدالحسین نوایی نشان‌دهنده مبادله رسائل متعدد بین عبدالرحمن جامی، جلال‌الدین دوانی، و سلاطین تیموری با سلاطین عثمانی است. در این مقاله مناسبات سیاسی و فرهنگی بین ایران و عثمانی و نقش نخبگان ایرانی در برقراری و گسترش این پیوند به‌شیوه تحلیلی و توصیفی بررسی می‌شود.

۲. مناسبات سلاطین عثمانی با تیموریان

از دوره شاهرخ تیموری تا سلطان حسین بایقرا مناسبات دوستانه بین سلاطین عثمانی و تیموری برقرار بود، یکی از علل تداوم این مناسبات سیاسی مودت‌آمیز ارتباط دوستانه نخبگان ایرانی با سلاطین عثمانی بوده است؛ از سوی دیگر، مهاجرت برخی از نخبگان ایرانی به استانبول و ورود آنان به دربار سلاطین عثمانی در گسترش مناسبات سیاسی و فرهنگی بین فرمان‌روایان دو سرزمین نقش مهمی ایفا می‌کرد. از دوره تیموریان مکاتباتی بین شاهرخ، بایسنقر میرزا، و سلطان حسین بایقرا با سلطان محمد اول و محمد دوم و بایزید دوم برقرار بود. شاهرخ در اولین نامه خود به سلطان محمد اول (محمد چلبی) خبر درگذشت قرايوسف و تصرف آذربایجان را اعلام کرد (نوایی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۴). سلطان عثمانی، در جواب نامه، شاهرخ را «سلطان سلاطین روزگار و خاقان خواقین نام‌دار، جهان‌پناه اعظم و پادشاه معظم، مولی ملوک‌العرب و العجم، مالک ممالک التترک و الدیلم»

نامید (همان: ۲۰۶) و سپس افزود که به نیروهای خود دستور داده است که قرااسکندر، فرزند قرایوسف، را که به روم گریخته است در صورت ورود به قلمرو عثمانی دست گیر کنند (همان). شاهرخ در نامه‌ای دیگر به سلطان مراد ثانی، ضمن تمجید از فتوحات او در دیار فرنگ، خواستار مراوده و ارسال نامه‌های مودت‌آمیز بین طرفین شده است:

اولی و انسب آن است که علی التعاقب و التتابع فتح ابواب مراسلات و مکاتبات نمایند تا نهال حسن عقیدت بر جویاب ابلاغ رسل و رسائل به اهتزاز درآمده و ریاض صدق و مخالفت از هبوب نسایم مفاوضات و ملاطفات تازه و ریان گردد (همان: ۲۳۱).

سلطان محمد دوم در نامه‌ای به شاهرخ، ضمن اعلام واگذاری اختیارات سلطنت از جانب پدرش مراد دوم به وی، گزارشی از فتوحاتش در اروپا ارائه کرده است (همان: ۲۵۸). شاهرخ و فرزندش، بایسنقر میرزا، و عبداللطیف فرزند الغیبگ هرکدام در نامه‌هایی به سلطان محمد فاتح جلوس وی به تخت سلطنت عثمانی را تبریک گفته‌اند (همان: ۲۶۵، ۲۷۳). سلطان حسین بایقرا و سلطان محمد فاتح (همان: ۳۵۷) نیز نامه‌های دوستانه‌ای به یکدیگر ارسال کرده‌اند (همان: ۳۶۱).

سلطان بایزید دوم در نامه‌ای به سلطان حسین بایقرا بر تجدید روابط دوستانه بین دو دولت تأکید کرده و از مکاتبات بین یکدیگر اظهار خشنودی کرده است:

داعی بر تواصل مکاتبات و تبلیغ مراسلات می‌باشد. جهت تجدید سوابق ولا و تأکید مبانی صدق و صفا، درین ولا، معتمد الحضرة، اخی بک را بدان صوب فرستادیم که مقاصد کتابی را به ادای شفاهی مقترن ساخته، در بسط قصص مخالفت و مؤاخات به تأسیس مبانی اتحاد و موالات بذل جهد به تقدیم رساند. ترقب آن که سلاسل آمد و شد رسل و رسائل را همواره به تبلیغ مکاتبات و مفاوضات تحریک دهند (همان: ۳۶۶).

سلطان حسین بایقرا در جواب نامه سلطان عثمانی او را «سلطان الاسلام و المسلمین، ظل الله فی الارضین، بخشنده طبل و علم و ستاننده خراج اهل ذمم، شاهنشاه عالی جناب و سلطان مالک رقاب، خلیفه الله فی الانام، حافظ ثغور الاسلام، الغازی فی سبیل الله، المؤید من عند الله، باسط بساط العدل و الامان» معرفی کرده و از دریافت نامه سلطان عثمانی اظهار خشنودی کرده و خواستار استحکام مودت و یگانگی بین دولت‌ها شده است (همان: ۳۶۷-۳۶۸).

در نامه‌ای دیگر سلطان حسین بایقرا سلطان بایزید دوم را با صفاتی مانند: «مالک رقاب سلاطین الامم، مولی ملوک العرب و العجم، بدر طارم عظمت و جلال، مهر سپهر حشمت و اقبال، ناصب رایات الدین و الدول، رافع رایات الملک و الملل، حامی بلاد الاسلام و

الایمان، سلطان الغزاة و المجاهدین» توصیف کرده (همان: ۳۷۰) و کمال‌الدین عبدالواسع از شاگردان شیخ احمد تفتازانی را به وی معرفی کرده است (همان). سلطان‌بایزید دوم در جواب نامه سلطان‌حسین بایقرا را: «شهریار دین‌دار کام‌کار و نام‌دار عالی‌مقدار سعادت‌مدار، خدیو ملک و ملت و خداوند دین و دولت، پادشاه عالم و عادل و شاهنشاه باذل و کامل، جهانبان جهانیان و سلطان زمین و زمان، مربی الفضلاء بین الامم، معین الضعفاء فی اقطار العالم» (همان: ۳۷۲) معرفی و از حضور کمال‌الدین عبدالواسع در هرات و کسب علم در نزد اساتید آن دیار اظهار خرسندی کرده و از فضیلت و کمالات علمی شیخ احمد تفتازانی و مراتب علمی او در نزد علمای عثمانی سخن گفته و در نهایت از وصول نامه تفتازانی اظهار خشنودی کرده است (همان: ۳۷۳). کمال‌الدین عبدالواسع از اتباع بلاد عثمانی برای تحصیل به هرات آمده و پس از کسب علوم دینی مدتی در مدارس هرات به تدریس مشغول بوده است و چون خواستار بازگشت به وطن خود شد تفتازانی در نامه‌ای وی را به سلطان عثمانی سفارش کرد (همان: ۳۷۶). سلطان‌بایزید دوم در جواب نامه مقام علمی تفتازانی را چنین توصیف کرده است:

آنچه درباره سپارش مولانای مشارالیه توضیح فرموده بودند، در حضور موفور — الجبور، هنگام مباحثه با علمای عالی‌مقام این دیار، اشتها و اعتبارش یکی در صد فزوده و در هر باب الفاظ معانی بیانش را نکته بدیعه «قرأت علی فلان بن فلان» سند قوی گشته ... (همان: ۳۸۰).

بی‌شک محبوبیت نخبگان ایرانی در نزد سلاطین عثمانی نقش مؤثری در ارسال مکاتبات دوستانه بین سلاطین تیموری و عثمانی داشته است.

۳. مقام علمی و منزلت علمای ایرانی در عثمانی

در قرن نهم هجری در سایه تلاش‌های علمی و فرهنگی تیموریان در زمینه گسترش مراکز علمی و حمایت از علما، ادبا، و عرفا نخبگان برجسته‌ای تربیت شدند که در جهان اسلام از منزلت علمی و الایی برخوردار بودند؛ عبدالرحمن جامی، امیرعلیشیر نوایی، جلال‌الدین دوانی، و شیخ مظفرالدین شیرازی از جمله این دانشمندان فرهیخته دوره تیموریان و ترکمانان بوده‌اند.

دولتشاه سمرقندی در تذکره الشعراء در خصوص مقام معنوی عبدالرحمن جامی و محبوبیت او در نزد سلاطین مسلمان قرن نهم هجری می‌نویسد جامی بعد از سعدالدین کاشغری در طریقت خواجگان نقشبندی جانشین او شد:

به برکت انفاس شریف مردان طریقت جناب مولانا امروز مقصد طلاب معانی و مقرر سعادت جاودانی است و سلاطین اطراف عالم از دعا و همت بندگی مولانا استفاده می‌گیرند و فضای اقالیم به مجلس رفیع او توسل می‌جویند و دیوان شریفش زیور مجالس فضلی روم است (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۸۷۹).

جامی در جوانی به سرودن شعر پرداخت و در این فن معروف شد و نخست مورد توجه میرزا ابوالقاسم بابر و سلطان ابوسعید تیموری و سپس سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی قرار گرفت. او در دربار سلطان حسین بایقرا بسیار معزز و محترم بوده است. شهرت وی نه تنها در ایران، بلکه در جهان اسلام پیچید؛ با اوزن‌حسن و سلطان یعقوب آق‌قویونلو و سلطان محمد فاتح و سلطان بایزید دوم عثمانی روابط دوستانه داشت و سلطان بایزید دوم ارادت فراوانی به او ابراز می‌کرد (افصح‌زاده، ۱۳۷۸: ۶۳). در منشآت السلاطین فریدون بیگ به دو نامه از سلطان بایزید دوم و دو جواب از سوی جامی اشاره شده است (فریدون بیگ، بی تا: ج ۱، ۳۶۱). محتوای نامه‌های سلطان عثمانی درجه احترام و محبوبیت جامی نزد سلاطین جهان اسلام را نشان می‌دهد. از مفاد نامه‌ها برمی‌آید که سلطان در هر نوبت ارسال نامه مبلغ یک هزار فلوری سکه طلا برای عبدالرحمن جامی به رسم هدیه ارسال کرده است (حکمت، ۱۳۶۳: ۴۴). بایزید ثانی در اشاره به ارسال سکه‌های فلوری به جامی می‌نویسد:

موجب مزید فنون اعتقاد گشت. از فیضان زلال نوال پادشاهی، مبلغ یک هزار فلوری، که نقد تمامی عیار و سکه اعتبار از نام نامی ما یافته، به رسم انعام فرستاده شد، تا کمال عواطف خسروانی درباره خود مشاهده نماید و به دعا دوام دولت جاودانی افزایش (فریدون بیگ، بی تا: ج ۱، ۳۶۱؛ نوایی، ۱۳۸۳: ۴۳۸).

جامی در جواب ضمن تمجید از بایزید ثانی نوشته است:

عارفه که ملازمان حضرت پادشاه دین‌پناه و شهریار معدلت‌شعار سلطان‌الغزاه و المجاهدین قهرمان‌الماء و الطین ... به محض لطف و احسان و خلوص فضل و امتنان از بلاد روم نزد فقرا از دولت و شرف ملازمت محروم به خراسان فرستاده بودند رسید و از آن حضرت بشارت و اقبال بر درویشان و قبول طریقت ایشان رسانید (نوایی، ۱۳۸۳: ۴۳۸).

او برای قدردانی از سلطان عثمانی در دفتر سوم سلسله‌الذهب اشعاری به نام او سروده و این کتاب را به نام وی نوشته است. جامی هم‌چنین رساله تحقیق مذهب صوفی و متکلم و حکیم را در سال ۸۸۶ ق به خواسته سلطان محمد فاتح به زبان عربی نوشت و در آن آرای متکلمان اشعری و حکیمان و صوفیان را به طرز بی‌سابقه

سنجید (جامی، ۱۳۸۶: مقدمه ۱۴). تبادل این مراسلات بیان‌گر احترام و محبوبیت جامی در نزد سلاطین عثمانی است.

جلال‌الدین دوانی از علمای برجسته شیراز در قرن نهم هجری بوده است که با امرا و سلاطین آن عصر ارتباط داشته و دائماً به دربار آنان رفت‌وآمد می‌کرده و یا با آنان مکاتبه داشته است و کتاب‌ها و نامه‌های فراوانی برای آنان ارسال کرده است. سلطان‌بایزید دوم از سلاطین معاصر دوانی بود و علاقه وافری به او نشان می‌داد و با وی مکاتبه داشت. جلال‌الدین دوانی کتاب *اثبات الواجب قدیم* را به نام او تحریر کرده است. سلطان‌بایزید دوم در نامه‌ای که به جلال‌الدین دوانی فرستاده علم و فضل او را ستوده و به هم‌راه نامه مبلغ هزار سکه فلوری به رسم هدیه برای وی فرستاده و در نامه خود چنین فضل و دانش دوانی را ستوده است:

چون همگی همت [وفا] افاضت و جملگی نهمت ناهید اشاعت من المهدي الى اللحد به تربیت اصحاب علم و فتوی و تمشیت ارباب فضل و تقوی، خصوصاً امثال آن گزیده‌عناصر و ارکان و قدوه اهل جهان و پسندیده دوران، مولانای فضائل مآب افادت و اجتهاد ایاب، شریعت‌پناه حقیقت دستگاه، فتوی‌شعار تقوی دثار، قاضی قضاء الاسلام، والی و لاه الانام، المستفیض من فیض ربه الحقیقی، جلال المله و الدین محمد الدوانی الصدیقی، معطوف و مصروف است (نویسی، ۱۳۸۳: ۴۴۹).

دوانی در جواب نامه سلطان عثمانی ضمن دعاگویی و قدردانی از هدایای ارسالی نوشته است: «امید از درگاه حق، جل و علا، که در عوض یکی هزار بل در مقابل درهمی صد هزار به خیر و خوبی اجر و ثواب یابند» (همان: ۴۵۱).

۴. نقش نخبگان مهاجر ایرانی به عثمانی در گسترش مناسبات

نخبگان علمی مهاجر ایرانی به عثمانی در قرن نهم هجری، با توجه به این‌که اهل فضل و دانش بودند و وارد دربار سلاطین عثمانی شدند و یا به تدریس در مدارس پرداختند، دستاوردهای علمی و آموزشی ایرانی را به عثمانی منتقل کردند. این افراد به‌علت روابط نزدیکی که با سلاطین و رجال سیاسی عثمانی داشتند نقش مؤثری در برقراری پیوندهای سیاسی بین ایران و عثمانی ایفا کردند، گروهی از این نخبگان مهاجر ایرانی در قرن نهم هجری از پزشکان بودند. آنان هرچند در علوم دیگر نیز مهارت داشتند، اما بیش‌تر در جایگاه طبیب در عثمانی شهرت یافتند و اغلب وارد دربار سلاطین عثمانی شدند. حکیم

قطب‌الدین بن مولانا نفیس‌الدین کرمانی، معروف به قطب‌الدین عجمی، از پزشکان ایرانی است که در نیمه دوم قرن نهم هجری از تبریز به عثمانی مهاجرت کرد و با دریافت روزانه بیست آقچه مقرری به خدمت سلطان محمد فاتح درآمد (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۰۰؛ خواجه سعدالدین افندی، بی تا: ج ۲، ۵۱۷).

محمد بن محمود یا محمد بن ابراهیم شیروانی، مشهور به حکیم شکرالله شیروانی، پزشک و موسیقی‌دان قرن نهم هجری، از دیگر علمایی است که از شیروان به آناتولی مهاجرت کرد و از طبای دربار سلطان محمد فاتح شد. وی در حدیث، اخبار، و تاریخ نیز عالم بود و مورد احترام بیش‌تر محمد فاتح قرار گرفت (پورگشتال، ۱۳۶۷: ج ۱، ۶۹۰). او کتاب *ریاض‌العلوم* را برای سلطان‌بایزید دوم در نه باب به فارسی در تصوف، منطق، هیئت، نجوم، حساب، علم فراست، شعر، و انشا تألیف کرده است (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۹۳۷). شیروانی کتاب *الیاسة فی طب* را به نام شاه‌زاده الیاس بن محمد بن اورخان عثمانی تألیف کرد (همان: ۱۶۱)؛ کحاله از او اثر دیگری در طب به نام *روضه العطر فی طب* نام برده است (کحاله، بی تا: ج ۱۲، ۳۱۶).

محمد بن محمود دلشاد شیروانی از دیگر فضلاء شیروان در قرن نهم هجری طیب، عالم در تفسیر، حدیث، و علوم عربی بود. او در اوایل قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی زمانی که هنوز کانون علمی سمرقند و هرات شکل نگرفته بود، اما در امیرنشین‌های آناتولی حاکمانی علم‌دوست در حکم وارثان سلاجقه روم حکومت داشتند، به آناتولی مهاجرت کرد؛ نخست به خدمت الیاس بیگ حاکم امیرنشین منتشا و سپس به خدمت یعقوب بیگ حاکم امیرنشین گرمیان درآمد و پس از مدتی به ترتیب در خدمت سلطان محمد چلبی و سلطان مراد دوم از سلاطین عثمانی قرار گرفت (Ihsanoglu, 2008: 42). مؤلف *هدیه العارفین* زمان مهاجرت او به استانبول را در دوره محمد فاتح دانسته و وی را از طبای دربار این سلطان عثمانی معرفی کرده است (بغدادی، ۱۹۵۵: ج ۲، ۲۲۵). کحاله زمان مهاجرت شیروانی به عثمانی را در دوره سلطان مراد دوم (نیمه اول قرن نهم) می‌داند که *تحفه مرادی* را به نام این سلطان نوشته است. این مؤلف او را از اهالی شیروان بخارا می‌نامد (کحاله، بی تا: ج ۱۱، ۳۱۶؛ وزیراف، ۱۳۳۷: ۸۳). در هر حال عمده فعالیت‌های علمی دلشاد شیروانی در طب، کانی‌شناسی، و علوم دینی بوده است. او بیش‌تر آثار خود را به نام امرای آناتولی و یا به نام سلاطین عثمانی تألیف کرده است. مهم‌ترین آثار او در طب عبارت‌اند از: *الیاسیه، السلطانیه، گزیده در علم طب، المرشد، رساله من الطب فی بیان المبتلا به القولنج یا رساله فی القولنج و الاحتباس، روضه العطر، لطائف الجلیله و*

کمالیه فی الطب، یعقوبیه، و مفتاح النجات (قره بلوط، بی تا: ج ۳، ۱۳۸۱). او الیاسیه فی طب را به نام شاهزاده الیاس بن محمد بن اورخان از شاهزادگان عثمانی نوشته است (حاجی خلیفه، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۶۱).

تحفه مرادی فی اصناف کتابی است که دلشاد شیروانی در سال ۸۳۳ق در بورسا نوشته و به سلطان مراد دوم اهدا کرده است. این کتاب در ۲۵ باب بوده و مؤلف در هر باب درباره کانی‌های گران بها از جمله یاقوت، زمرد، و الماس و کاربرد آن‌ها بحث کرده است (Orhan, 1998: 247). شیروانی در عین حال در تفسیر، حدیث، و علوم عربی نیز عالم بوده است (کحاله، بی تا: ج ۱۲، ۳۱۶). از او اثر دیگری به نام ترجمه تاریخ ابن کثیر باقی مانده است که امروزه در کتابخانه ابراهیم پاشای استانبول نگهداری می‌شود (وزیراف، ۱۳۳۷: ۸۳). این آثار نشان می‌دهد که دلشاد شیروانی در رشته‌های گوناگون علمی مهارت داشته و چنین آثار برجسته‌ای را تألیف کرده است. ارزش این آثار وقتی بیش تر درک می‌شود که دریابیم در قرن نهم هجری اکثر آثار تألیف شده از سوی علما جز حاشیه، شرح، و تعلیق بر آثار دیگران چیزی دیگر نبوده است.

قطب‌الدین نسفی از اطبای دربار سلطان ابوسعید تیموری در هرات بوده است وی پس از مرگ ابوسعید به زندان اوزن حسن آق‌قویونلو افتاد و چون از زندان رهایی یافت به استانبول رفت و وارد دربار سلطان محمد فاتح شد (نویسی، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

محمد بن مبارک قزوینی، معروف به حکیم شاه‌محمد، از شاگردان جلال‌الدین دوانی در شیراز بوده است؛ وی در طب مهارت داشت و با مسافرت به استانبول طبیب سلطان بایزید ثانی شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۵۶) و در زمان سلطان سلیم از پزشکان دربار شد و در پزشکی کتاب شرح طب موجز و نصیحت‌نامه سلیمانی را تألیف کرد؛ وی در علوم دیگر آثاری مانند تفسیر سوره فتح، حاشیه بر کتاب تهافت خواجهزاده در رد فلسفه، ترجمه ترکی کتاب حیاة الحیوان، حاشیه بر شرح عقاید عضدی، و حاشیه بر شرح عقاید نسفی نوشته است (خواجه سعدالدین افندی، بی تا: ج ۲، ۵۷۳).

قزوینی در رساله نصیحت‌نامه سلیمانی در خصوص نگه‌داری و حفظ سلامتی بدن، بهداشت، و تن‌درستی بحث کرده است (سائلی کرده، ۱۳۸۷: ۷۰۴). او زمانی این رساله را تألیف کرد که بیماری وی در استانبول شیوع یافته بود و سلطان سلیمان برای درمان‌ماندن از این بیماری به بیلاق رفته بود و مؤلف در این مدت در استانبول مانده و قواعدی را که هر فرد هنگام شیوع بیماری وی برای حفظ سلامتی خود باید انجام دهد (ابن مبارک، ۱۳۸۶: ۴۸۴) به‌نگارش درآورده بود و در این خصوص می‌نویسد:

این نصیحت‌نامه سلیمانی نوشته شده جهت حفظ صحت ایام و با و فساد هوا تا اصحاب خبرت و ارباب حکمت چون هر دو نصیحت‌نامه را در برابر یک‌دیگر به نظر صحیح درآورند (همان: ۴۹۳).

قزوینی با تألیف این کتاب دستاوردهای پزشکی ایران را به عثمانی منتقل کرد. شیخ مظفرالدین شیرازی از شاگردان جلال‌الدین دوانی و صدرالدین شیرازی و در علم کلام از علمای برجسته عصر خود بود، او در سال ۹۱۶ق از شیراز به حلب و سپس استانبول مهاجرت کرد و آثاری مانند شرح تهذیب المنطق تفتازانی، شرح فصوص الحکم ابن عربی، و شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری را نوشت. سلطان عثمانی در استانبول از وی به گرمی استقبال کرد و مقدم او را گرامی داشت؛ ابن‌الموید شیرازی که از هم‌کلاسی‌های او در شیراز بود و در دربار عثمانی در سمت قاضی‌عسکر خدمت می‌کرد شیخ مظفر را به سلطان بایزید دوم معرفی کرد؛ شیخ شرحی که بر گلشن راز شیخ محمود شبستری نوشته بود به بایزید تقدیم کرد؛ سپس با توجه به شهرتی که در علم و دانش کسب کرده بود سلطان او را به مدرسی مدرسه مصطفی‌پاشا منصوب کرد (ثریا، ۱۳۰۸ ق: ۴۹۹). حضور نخبگانی مانند شیخ مظفر در عثمانی در گسترش مناسبات دوستانه بین ایران و عثمانی نقش به‌سزایی داشت.

فتح‌الله بن ابویزید عبدالله بن عبدالعزیز بن ابراهیم الشیروانی (د ۸۹۱ق/ ۱۴۸۶م) مشهور به فتح‌الله شیروانی از علمای فاضل در علوم عقلی و نقلی هم‌چون نجوم، ریاضی، کلام، تفسیر، فقه، موسیقی، و ادبیات بود. وی در دوره شاهرخ تیموری از شیروان به سمرقند رفت و علوم دینی را از سیدشریف جرجانی و علوم عقلی از جمله ریاضی و نجوم را از قاضی‌زاده رومی آموخت (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۱). در این زمان در سمرقند محفلی از ریاضی‌دانان مشهور عصر نظیر علی قوشچی، معین‌الدین کاشانی، غیاث‌الدین کاشانی، و قاضی‌زاده رومی شکل گرفته بود. فتح‌الله شیروانی اندوخته‌های علمی خود را در این محفل کسب کرد، اما در پی آشفته‌گی و ناامنی سمرقند پس از قتل الغیبیگ و به علت حمایت‌نکردن مادی و معنوی حاکمان تیموری از علما به آناتولی مهاجرت کرد. در قرن نهم هجری سلطان محمد فاتح با بنای مدارس هشت‌گانه یا صحن ثمانیه در استانبول و جذب عالمان، هنرمندان، و صنعت‌گران به این شهر آن‌جا را به کانون مهم علمی و فرهنگی تبدیل کرد و بدین ترتیب مقدمات شکوفایی استانبول را فراهم آورد (لوئیس، ۱۳۵۰: ۱۴۸). محمد فاتح در پی آن بود که در دربارش با دانشمندان و روحانیون هم‌نشین باشد (راس، ۱۳۷۳: ۱۶۴). سلاطین عثمانی از دوره بایزید اول، برطبق سنن اسلامی، درباری از مشاوران و وزیران

تشکیل دادند و به تقلید از شهریاران مسلمان به تشویق و حمایت از شاعران، دانشمندان، و نویسندگان پرداختند (لوئیس، ۱۳۵۰: ۳۸). به همین علت آناتولی کانون توجه عرفا و علمای مهاجر از سرزمین‌های گوناگون از جمله ایران شد.

فتح‌الله شیروانی با مهاجرت به آناتولی نخست در قسطنطنیه، در سواحل جنوبی دریای سیاه، به امیراسماعیل جاندار اوغلی پیوست و در این شهر به تدریس پرداخت و بر کتاب *مواقف حاشیه نوشت* (خواجه سعدالدین افندی، بی‌تا: ج ۲، ۴۵۹؛ وزیراف، ۱۳۳۷: ۸۳). سپس به استانبول رفت و به تدریس در مدارس آن شهر و تألیف بیش‌تر آثار علمی خود پرداخت. او شرحی بر کتاب استادش قاضی‌زاده رومی به نام *شرح مع‌الحس* در علم هیئت نوشت و آن را به سلطان محمد فاتح اهدا کرد. این کتاب مدت‌ها در مدارس عثمانی تدریس می‌شد. هم‌چنین رساله‌ای به نام *تذکره فی هیئت خواجه نصیرالدین طوسی* نوشت (Ihsanoglu, 2001: 535).

فتح‌الله شیروانی به تقلید از قاضی‌زاده رومی کتاب *شرح اشکال التأسیس* و شرح *چغمینی* را در ریاضی و نجوم تألیف کرد (طاشکوپری‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۲۵). به غیر از آثار ذکر شده مهم‌ترین تألیفات او عبارت‌اند از: کتاب *آیه‌الکرسی*، *شرح المراح* و *شرح الارشاد فی النحو*، و *شرح التذکره النصیریة*؛ هم‌چنین رساله‌ای از وی در علم موسیقی به نام *مجله فی الموسیقی* به زبان عربی باقی مانده است که آن را در یک مقدمه و دو قسمت در موسیقی نظری به نام سلطان محمد فاتح نوشته شده است. وی در این رساله درباره آواها، مقامات، و ایقاع در موسیقی بحث کرده و درباره فارابی، ابن‌سینا، صفی‌الدین ارموی، و عبدالقادر مراغه‌ای و نظریات آنان در موسیقی سخن رانده و مطالبی درباره شرح *ادوار* ارموی و *مقاصد الحان* مراغه‌ای نوشته است (وزیراف، ۱۳۳۷: ۸۳). شیروانی برای نوشتن این اثر خود از کتاب *شفای ابن‌سینا و رساله فی الموسیقی* یا *رساله الملاحقات فی کتاب النجات* و کتب *الشرفیه* و *الادوار* صفی‌الدین عبدالمومن ارموی بهره گرفته است. سایر موضوعات علمی مورد بحث در این رساله در خصوص *تحریر اقلیدس فی اصول هندسه و الحساب و اخلاق* ناصری خواجه نصیرالدین طوسی و *المفتاح* ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الخوارزمی به نام *مفاتیح العلوم* است (Akdoğan, 2007: 78).

فتح‌الله شیروانی شاگردان زیادی در خراسان و یا آناتولی تربیت کرد، از جمله کمال‌الدین مسعود شیروانی و برهان‌الدین حیدر هراتی را می‌توان نام برد. کمال‌الدین همانند استادش در حکمت و کلام و منطق سرآمد زمان خود بود. وی سال‌ها در مدارس تیموریان در هرات نظیر مدرسه مه‌د علیا گوهرشادبیگم و اخلاصیه به تدریس پرداخت

(تربیت، ۱۳۷۳: ۳۴۲). محمد بن ابراهیم نیکساری از شاگردان او در استانبول بود که از او ریاضیات آموخت (بورسه لی، ۱۳۳۳: ج ۲، ۱۶).

۵. نتیجه‌گیری

در قرن نهم هجری با توجه به رونق مراکز علمی و هنری در شهرهایی مانند سمرقند، هرات، تبریز، و شیراز و سیاست سلاطین و شاهزادگان تیموری در حمایت از هنرمندان و علما، با تأسیس مراکز علمی، زمینه‌های شکوفایی علمی و فرهنگی و ظهور نخبگان برجسته علمی فراهم شد. این نخبگان به علت فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود چنان شهرتی به دست آوردند که نظر سلاطین جهان اسلام را به سوی خود جلب کردند. سیاست حمایت از علما و توجه به رونق علمی جامعه از سوی سلاطین تیموری نشان داد که با اتخاذ این سیاست نه تنها زمینه رشد علمی و فرهنگی جامعه را می‌توان فراهم کرد، بلکه با این عمل امکان گسترش مناسبات فرهنگی با ملل دیگر نیز فراهم می‌شود، زیرا فرهنگ و علم محدود به مرزهای جغرافیایی یک سرزمین نمی‌شود و امکان نفوذ و گسترش آن به مناطقی فراتر از مرزها فراهم است. این امکان یا از طریق مهاجرت اهل علم و فرهنگ و یا از طریق انتشار آثار و افکار علمی علما در سرزمین‌های دیگر فراهم می‌شود. جریان گسترش فعالیت‌های علمی در قرن نهم هجری از قلمرو تیموریان به سرزمین‌های هم‌جوار مانند هند، عثمانی، شامات، و مصر موجب شد که آثار علمی نخبگانی مانند جلال‌الدین دوانی، عبدالرحمن جامی، امیرعلیشیر نوایی، سعدالدین تفتازانی، و ... در سرزمین‌هایی مانند آناتولی مورد توجه اهل علم قرار گیرد و بسیاری از فرهیختگان علمی از ایران راهی استانبول و دیگر شهرهای آناتولی شوند. این مناسبات فرهنگی نقش به‌سزایی در گسترش روابط سیاسی بین سلاطین تیموری و عثمانی داشته است؛ این روند مناسبات علمی نشان داد که ارتباط علمی و فرهنگی بین نخبگان کشورها چه قدر می‌تواند در گسترش مناسبات حسنه بین فرمان‌روایان و رجال سیاسی دولت‌ها اثرگذار و مفید باشد.

کتاب‌نامه

- ابن مبارک قزوینی، محمدحکیم (۱۳۸۶). «نصیحت‌نامه سلیمانی»، به تصحیح سیدحسین رضوی برقی، گنجینه بهارستان (سه رساله در پزشکی)، مرکز پژوهش کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی.
- افصح‌زاده، آغاخان (۱۳۷۸). *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*، تهران: میراث مکتوب.
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). *شرف‌نامه*، به اهتمام ولادیمیر ولیانوف زرنوف، تهران: اساطیر.

- بغدادی، اسماعیل (۱۹۵۵). *هدیه العارفین اسماء المؤلفین و آثار المصنفین*، ج ۲، استانبول: طبع بعنايه وكاله المعارف فی مطبعها البهيه.
- بورسه لی، محمد طاهر (۱۳۳۳). *عثمانلی مؤلف لری*، ایکنجی جلد، استانبول: مطبعه عامره.
- پورگشتال، هامر (۱۳۶۷). *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: زرین.
- تربیت، محمد علی (۱۳۷۳). *رجال آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: نشر نگار.
- ثریا، محمد (۱۳۰۸ ق). *سجل عثمانیه یا مشاهیر عثمانیه*، ج ۴، استانبول: مطبعه عامره.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۶). *نفحات الانس*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سخن.
- حاجی خلیفه (کاتب چلبی)، مصطفی بن عبدالله (۱۳۶۲). *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، استانبول: طبع به عنایة وكالة المعارف الجلیله فی مطبعها البهيه.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۶۳). *جامی*، تهران: توس.
- خواجه سعدالدین افندی، محمد (بی تا). *تاج التواریخ*، جلد ۲، بی جا.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۵). *تذکره الشعراء*، با مقدمه و تصحیح و توضیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- راس، لرد کین (۱۳۷۳). *قرون عثمانی*، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کیهان.
- سائلی کرده، مجید (۱۳۸۷). «معرفی گنجینه‌های بهارستان، نصیحت‌نامه سلیمانی»، *پیام بهارستان*، دوره دوم، س ۱، ش ۱ و ۲، پاییز و زمستان.
- طاشکوپری زاده، کمال‌الدین محمد (۱۳۸۹). *الشقایق النعمانیه فی علماء الدوله العثمانیه*، تصحیح و تحقیق سیدمحمد طباطبایی بهبهانی، تهران: کتاب‌خانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فردون بیگ، محمد (بی تا). *منشآت السلاطین*، ج ۱، نسخه خطی کتاب‌خانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قره‌بلوط، علیرضا (۱۳۸۱). *معجم المخطوطات الموجوده فی مکتبات استانبول و آناتولی*، الجزء الثالث.
- کحاله، عمر رضا (بی تا). *معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه*، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.
- لویس، برنارد (۱۳۵۰). *استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی*، ترجمه ملک بهار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۷۹). *رجال کتاب حبیب السیر*، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۳). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وزیراف، یوسف بیگ (۱۳۳۷). *آذربایجان ادبیات نه بر نظر*، استانبول: مطبعه عامره.

Akdoğan, Bayram (2007). *Fethullah şirvaniye göre makamların tesirleri ve icra edileceği vakitler*, Ankara Üniversitesi ilahiyat fakültesi, Sayı 1.

Ihsanoglu, Ekmeleddin (2001). *History of the ottoman stat society and civilization*, Istanbul.

Ihsanoglu, Ekmeleddin (2008). *Osmanli Tibbi Bilimler literatürü Tarihi*, c1, stanbul.

Orhan, Balci (1998). 'Tuhfr-I Muradi f ilmu-l cevahir', inceleme metin sozcuk yuksek lisans Tezi, Ankara üniversitesi, Sosyal bilimler ensititüsü, felsefe bölümü.